

# مدیحه سرایی اصفهانیان عربی سرای در عصر عباسی

\*دکتر کنایون فلاحی

## چکیده:

سرزمین کهنسال ایران از دیرباز مهد پرورش دانشمندان و ادیبان بسیاری در زمینه های مختلف بوده است که آثار بازمانده از آنها جایگاه خاصی برای این کشور در میان سایر ملل جهان به وجود آورده است. در بین شهرهای هنر پرور این سرزمین نیز برخی از آنها، مقامی بس رفیع به خود اختصاص داده اند که شهر اصفهان از آن جمله می باشد.

مدیحه سرایی یکی از مضامین شعری مشهور در میان سروده های شاعران اصفهانی عربی سرای در عصر عباسی می باشد که حجم وسیعی از منظومات ایشان را به خود اختصاص داده است. شاعران اصفهانی نیز همانند بسیاری دیگر از معاصران خود گاه به تقلید و یا نوآوری در سروده هایشان اقدام نموده اند که برخی از این تغییر و تحولات در ساختار قصیده، مضمون و الفاظ آن قابل توجه می باشد. از جمله شاعران اصفهانی عربی سرای در این غرض شعری می توان به ابو سعید رستمی، حسن بن سلمان نهروانی اصفهانی، ابو عبدا... حسینی نطنزی، ابن هیشم و بدیع الزمان دوائی اشاره کرد.

واژه های کلیدی: اصفهان، ادبیات منظوم عربی، مدیحه سرایی، عصر عباسی

---

\*عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۹/۱۲

مقدمه:

از هنگامیکه عربها با به دست گرفتن لوای اسلام از جزیره العرب بیرون تاختند و کشورهای هم جوار را گشودند زبان عربی همراه با گسترش اسلام در سرزمینهای حوزه تمدنهای اسلامی رواج یافت، پس ایرانیان نیز در این میدان بعد از پذیرش آیین اسلام در زمینه های علمی مختلف برای کمک به رشد نهال نوپای اسلام کمر همت بستند و از زبان عربی به عنوان وسیله ای مناسب برای انتشار یافته های علمی و ادبی در سراسر تمدن اسلامی بهره بردند و در تقویت و تحکیم بنای رفیع زبان و ادب عربی بیش از تازیان تلاش نمودند. در این میان شاهد ظهور مراکز علمی و ادبی بزرگی همچون اصفهان می باشیم که گاه حتی نام بغداد را نیز تحت الشعاع خود قرار می دهد.

کتابهای تراجم و آثار تاریخی که به جمع آوری آثار ایرانیان عربی سرای پرداخته و براساس مناطق جغرافیایی تقسیم بندی شده اند بی استثنا بخشی را به شاعران اصفهانی اختصاص داده اند. بررسی این کتابها و تامل در آنها از اهمیت و نقش شاعران اصفهانی در ادب عربی حکایت دارد. نکته ی قابل توجهی که در سروده های اصفهانیان در این دوره ی زمانی قابل ذکر می باشد کثرت مدیحه سرایی در میان آنهاست.

در این پژوهش به بیان برخی نکات در خصوص معنا و لفظ مدایح شاعران اصفهانی در عصر عباسی پرداخته شده است از جمله مطلع قصاید مدحی و نوآوری و تقلید در آن، بررسی محتوای این مدایح، مدیحه سرایی در اعیاد و مراسم مختلف، مدح شهرها و کشورها، گرایش خطابی، مبالغه در مدح و کاربرد واژگان فارسی و اصطلاحات جدید در اشعار.

## مدیحه سرایی

در اولین سروده های عربی، رگهای مدح قابل باز یافت می باشد. شاعران کهن عرب از صفات پسندیده ای چون شجاعت، سخاوت و آزادگی ستایش می کردند. آنان از خود، افراد قبیله خود و از هر کس که چنین صفاتی داشت بدون انگیزه مالی تمجید می کردند اما مدت زیادی نگذشت که شاعرانی پدید آمدند که شعر را وسیله معاش خود قرار دادند آنان از این سو به آن سو می رفتند تا شاهان و بزرگان را دریابند و از ایشان به ازای مدایح خود صله بگیرند.

در ایران نیز مدیحه سرایی به نحو چشمگیری افزایش یافت زیرا پادشاهان، ایران، وزراء و قضات طالب آن بودند، خواننده کتابهای «یتیمه الدهر» و «خریده القصر و جریده العصر» و «دمیه القصر و عصره اهل العصر» با تورقی در این تالیفات در می یابد که شاعران این دوره همگی به مدح معاصرانشان می پرداختند. گویا حرفه اصلی شاعر، سرودن مدحیات بود البته این خود، امری طبیعی به نظر می آید زیرا در این زمان، تجارت کتاب کار منظمی نبود و شرکتهای انتشاراتی ثروتمند وجود نداشتند به همین جهت شعرا برای گذران زندگی، متکی به

بخششهای نا منظم خلفا و اشخاص مورد توجه ایشان بودند و برای آنها مدیحه سرایی می کردند. برای یک مدح خوب، پول زیادی پرداخت می شد و شاعران در توصیف مبالغه آمیز با هم رقابتی بسیار داشتند حتی در ادبای با نبوغ واقعی، این امر به میزان زیاد باعث ظهور و درخشش دروغین و شکوه کاذب زبانی شد که اغلب این را به غلط به شعر شرقی نسبت می دهند. (نیکلسون، ۱۳۸۰ هـ، ص ۳۰۳) پس شاعر در این عصر به منزله ی شیپوری بود که مدایح بزرگان ملک را فریاد می زد و درباره ی آنها اخبار راست و دروغ پخش می کرد و برای توصیف سجایا و اخلاقتشان کلمات پر طنین به کار می برد. در این مدایح در بیشتر اوقات یک نغمه نواخته می شد و تشخیص ممدوحی از ممدوح دیگر به ندرت صورت می گرفت مگر شاعری که ذوق و قریحه ای خاص داشت.

در این پژوهش مسائل متفاوتی در مورد لفظ و معنای مدایح شاعران مورد توجه قرار گرفته است اما نخستین نکته ای که در مورد قصاید مدحی قابل ذکر می باشد مقدمه این سروده هاست.

## مطلع قصاید مدحی

شاعرانی که مقلد شعر کهن عرب بودند قصاید سنتی خود را با مقدمه هایی شروع می کردند که شاعران جاهلی و قبل از اسلام، بسیاری از قصاید بلند خود را با آنها آغاز کرده اند. ایشان مقدمه ی قصیده های خود را با توصیف اطلال و دمن، تغزل، وصف کجاوه نشینان، یاد ایام جوانی، شرح حال پیری و وصف خیال یار آغاز می کردند:

### ۱. مقدمه طللی

برخی از شاعران ایرانی عربی سرای خطه اصفهان به تقلید از شعر سنتی عرب، قصاید خود را با مقدمه طللی آغاز کرده اند.

مورخین ادب هر گاه از این مقدمه، سخن می گفتند آن را جزء موارد ثابت شعر عربی بر می شمردند. این قتیبه در این خصوص چنین می گوید: «همانا شاعر، قصیده اش را با ذکر دیار و دمن و آثار باقیمانده از محبوبه آغاز می کند پس می گوید و شکایت می کند آنگاه ساکنان منزلگاه را مخاطب قرار می دهد و از رفیق خود می خواهد که لحظه ای درنگ نماید تا یادی از یاران کوچ کرده اش بنماید، سپس به نسیب می رسد و از شدت عشق خود می نالد تا اینکه قلبها را متوجه خود گرداند و دیگران شنوای حرفهای او گردند. زیرا تشبیب به نفسهایی که با احساسات در آمیخته شده نزدیک تر است... و هر گاه شاعر اطمینان حاصل کرد که دیگران را متوجه خود نموده است پس به دنبال آن، حقوق خود را ذکر نموده و در شعر به جلو می رود سپس به مدح می پردازد و او را به پاداش دادن تشویق می نماید پس شاعر خوب کسی است که این اسلوبها را طی کند...»

(زرآقط، ۲۰۰۰ م، ص ۴۷)

البته بنا به نظر دکتر شوقی ضیف تمایل شاعر عصر عباسی بر باقی ماندن بر این مطلع در بسیاری از قصایدش با وجود گذشت زمان، برای بیان رابطه با پیشینیان و آنچه در عصر جاهلی از زندگی چوپانی و سفرهای بسیار که به دنبال آب و مرتع وجود داشته نمی باشد. بلکه احساس عمیقی است که شاعر با بیان این مطالب، نسبت به گذشت زمان و عدم امکان بازگشت آن و سپری شدن لحظات خوشی و ناخوشی جوانی در وجود خود درک می کند، پس بر اطلال می ایستد و لحظه ای درنگ می نماید و بسیار اشک می ریزد با این آرزو که تازگی زندگی قدیم دوباره باز گردد و از ابر می خواهد که بیارد تا حیات به گیاهان بازگشته و جریان زندگی ادامه یابد، او به توصیف سیر و سفر در صحرا و فلاتها و حیوانات وحشی و اهلی می پردازد. گویا می خواهد در رگ و ریشه زندگی فرو رفته و در آن غرق گردد. (ضیف، بی تا، العصر العباسی الثانی، ص ۲۰۶).

ابو سعید رستمی شاعر توانای قرن چهارم در خطه اصفهان می باشد که در سده ی اخیر مورد توجه برخی خاورشناسان قرار گرفته است. گلدزیهر آثار وی را منعکس کننده ی فریاد ملی ایرانیان بر ضد تازیان بر می شمارد (مدنی، ۱۹۶۸م، ۲/۳۸۶) این شاعر مشهور در یکی از قصاید خویش با مطلع طللی به مدح صاحب بن عباد پرداخته است:

وَقُلْ لَهُ التَّسْلِيمُ مِنْ عَاشِقٍ مِثْلِي	سَلَامٌ عَلَى رَمْلِ الْحِمَى عَدَدَ الرَّمْلِ
بِمَنْسَكِبٍ سَحٍّ وَ مُنْسَجِمٍ وَبِلِ	وَقَفْتُ وَقُوفَ الْغَيْثِ بَيْنَ طُلُولِهِ
كَأَنَّ لَمْ يَقِفْ فِي دَمْنِهِ أَحَدٌ قَبْلِي	خَلِيلِي قَدَعْدَتْ بَتْمَانِي مَلَامَةً

(ثعالبی نیشابوری، ۱۹۸۳م، ۳/۳۷۱)

شاعر در این ابیات، بر سرزمین محبوبه خویش بسیار درود و سلام می فرستد و به عنوان یک عاشق خود را تسلیم او می نماید و در برابر آن آثار به جای مانده از معشوقه، همچون بارانی منسجم و روان اشک می ریزد. آنگاه یاران خود را که با سرزنش هایشان او را می آزارند مورد خطاب قرار می دهد گویا در این جایگاه، شخص دیگری غیر از شاعر توقف نکرده است.

## ۲. مقدمه تغزلی

از دیگر مقدمه های متداول در شعر مقدمه تغزلی است بر این اساس که غزل موضوع مشترک میان شعراست و مردم در همه ی طبقات مختلف بدون هیچ مانعی بر خلاف مقدمه خمی ماجن، استعداد پذیرش آن را دارند پس بتدریج جایگزین مقدمه طللی شد. محور غزل این دوره وصف ویژگیهای محبوبه ای واقعی یا خیالی می باشد که شاعر سخت دلباخته اوست، از این رو در مقدمه قصیده خود زمزمه درد جانسوز فراقش را سر داده و در هجران او اشک می ریزد و از آنجا که معیارهای زیبایی جاهلی بر دلهای شاعران آن دوره غلبه داشت صفاتی را نیکو شمرده اند که در تصویر ویژگیهای محسوس، نمونه عالی زن جاهلی را به تصویر می کشد.

ابو سعید رستمی در مدح موید الدوله قصیده ای با مطلع فوق سروده است:

بدتْ یومِ حزوی من کواها المحاجرُ  
فکیف و قد أبدينَ ما فی قناعِها  
مَرزَنَ بحزوی و الجآذرِ ترتعی  
نصیبی من الدنیا رضی أمّ معمرٍ  
فعاد عذولی فی الهوی و هو عاذرُ  
و أبرزنَ ما التَقَّتْ علیه المعاجرُ  
فلم تدرِ حزوی أیُّهنَ الجآذرُ  
و سائرُ ما تحویه فی الريحِ سائرُ  
(ثعالبی نیشابوری، ۱۹۸۳م، ۳/۳۵۷)

در منطقه حزوی، گوشه چشمان آن زیبا رویان از نقاب پوشش ظاهر گردید و آنکه مرا در عشق ملامت می نمود پوزش خواست. پس چگونه است که آنها چهره های مخفی در پوشش های خویش را آشکار ساختند و صورت خود را که روسری بر آن پیچیده بود ظاهر نمودند. از منطقه حزوی گذشتند در حالیکه گوساله ها به چرای در علفزار مشغول بودند و آن سرزمین، از شناسایی زیبا رویان در میان گوساله ها فرو مانده بود. رضایت معشوقه ام - ام معمر - در این دنیا، بزرگترین شانس من است و هر آنچه را که در دنیا از آن من می باشد به دست باد می سپارم.

### ۳. مقدمه وصف خیال

در مقدمه وصف خیال، شاعر افکار و تخیلات خود را توصیف می کند خیالی که در دل شب، بیابانها را در نور دیده و به سراغ او می آید

افضل الدین ابو سعید محمد بن هیثم سلمی اصفهانی در سال ۴۶۴ هجری در اصفهان دیده به جهان گشود او انسانی عادل و مورد اعتماد مردم و دیندار بود. تعداد بسیاری از طالبان علم و معرفت جهت شاگردی در محضر وی، از مناطق دور و نزدیک راهی اصفهان می شدند. وی در مدح سیف الدوله صدقه بن منصور بن دبیس بن مزید اسدی در سفر حجاز برای ادای مراسم حج، قصیده ای با مطلع وصف خیال سرود که به سبب آن، چهل دینار و تعدادی گوسفند از ممدوح جایزه گرفت:

المّ بنا و العیسُ تعتسف الدّجی  
یحوضُ خدارباً من اللیلِ داجیا  
فیما جرّ ذیلاً فوق شعبٍ ولا انثنی  
خیالٌ له اللیل التّمّام تبلیجاً  
ویفری غداقیاً من الجنح ادعجا  
الی جانبٍ بالقاعِ الا تآرجا  
(صفدی، ۲۰۰۰م، ۵/۱۷۰)

شاعر در ابیات فوق به افکار و خیالاتی که از ممدوح در شبی تاریک به سراغ او آمده اشاره می کند، آنگاه تاریکی شب و زمان حلول این خیالات را به ذهن با بیراهه رفتن شتر در این شب ظلمانی و منحرف شدن او در دره ها و دشت ها برای ما به تصویر می کشد.

## نوآوری در مطلع قصاید مدحی

در این عصر برخی از شاعران هنوز به نمونه های کهن شعر عربی وفادار مانده بودند و بعضی دیگر متناسب با عصر خود به ذوق شعری جدید متمایل گشتند، پس بتدریج قصاید مدحی همانند دیگر قالبهای شعری با وجود حفظ ساختار اصلی خود، بر اثر تماس با تمدنهای مختلف و آرمانهای آنها و به جهت ایجاد تناسب با خواسته های نو دچار تغییر و تحولاتی شد، لذا می بینیم که شاعر در این زمان گاه در مقدمه قصیده مدحی خود به بیان تفکرات فلسفی و یا مطالب اخلاقی می پردازد. همانند اسماعیل بن محمد اصفهانی که شروع نمودن اشعار را با مقدمه های غزلی و خمیری، کاری عبث و غوطه ور شدن در تکلف و سختی می پندارد و خود سروده اش را با پند و اندرز آغاز می نماید:

هُوِ الْبَيْضُ لَا يُجْدِي عَلَى الْمَرْءِ طَائِلًا	وَادْمَانُ شُرْبِ الرَّاحِ يُحْيِي الْغَوَائِلًا
وَلَا تَبْتَغِي أَنْ تَعْذَلَ الدَّهْرَ دَائِبًا	وَدَهْرُكَ أَوْلَىٰ أَنْ يَرَىٰ لَكَ عَائِبًا
نَعِيبٌ زَمَانَنَا وَالْعَيْبُ فِينَا	وَمَالِزْمَانَا نَاعِيبٌ سَوَانَا

(عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹ م، ۲۰۷/۱)

شاعر در این سروده معتقد است که عشق ورزیدن به زنان سپید روی منفعتی برای شخص در پی ندارد و مداومت در نوشیدن شراب سختی ها و بلاها را به دنبال می آورد و در ادامه از مخاطب خویش می خواهد که از روی عادت به سرزنش روزگار و هجو آن و جستجوی عیوب در زمانه نپردازد و به جای این افکار و کردار ناپسند، نفس خود را اصلاح و بازسازی نماید.

اسماعیل بن ابی نصر بن عبدیل، یکی دیگر از شاعران نام آور اصفهان است که از طبعی روان و افکاری زیبا در سرودن شعر بهره داشت وی پس از استاد ابواسماعیل طغرایی در اسلوب نیکوی شعری بی همتا بود او در مدح برهان الدین واعظ در بغداد قصیده ای سرود که در آغازش به وصف طبیعت پرداخته است:

لِلَّهِ شِعْبُ الْبَطَاحِ	مَعْرُوزًا بِالْأَقَاحِ
رِيَاضُهُ بِالنُّعَامِ	مُعْطَرَاتِ النَّوَاحِ
يَسِيلُ فِي سَاحَاتِهَا	سَلْسَالُ مَاءِ قُرَاحِ
وَإِيكُهُ الْوَرْدُ تَزْهِي	بِخَاطِبَاتِ فَصَاحِ

(همان، ۱۴۲/۱)

شگفتا از دره ی سر سبز بطاح که گویا با گلهای بابونه دوخته شده است. باغهای آن با وزیدن باد جنوب، همه ی مناطق اطراف را عطر آگین نموده است. در قسمت های وسیعی از این منطقه، آب شیرین و گوارایی جریان دارد. بوته ی گل سرخ به سخنرانان فصیح (کنایه از پرندگان و بلبلان) اطرافش می بالد و افتخار می کند.

البته برخی مواقع نیز شاعر به کلی مقدمه را کنار نهاده و بدون ذکر مطلعی خاص، شعر را با مدح آغاز می‌کرد به این نوع قصیده «مقتضب» گویند (دودیا، ۱۳۸۲ هـ، ص ۵۳).

از جمله نمونه های قصیده مقتضب در میان شعرای اصفهانی می‌توان به قصیده طغرایی اشاره نمود شاعر در این سروده بدون هیچ مقدمه چینی و زمینه سازی وارد غرض اصلی شعر یعنی مدح شده و در مطلع آن چنین می‌سراید:

لِجَلالِ امرِكِ تَخَضَعُ الاقْدارُ      وِیْمُنِ جِدْکِ یُحکَمُ المَقْدارُ  
و الدَّهْرُ کِیفَ امرَتَه لَکِ طَیِّعٌ      وَا... حَیثُ حَلَلتَه لَکِ جِارُ

(عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹ م، ۷۵/۱)

در این ابیات، شاعر قضا و قدر، روزگار و گردش شب و روز را تحت سیطره و فرمان ممدوح دانسته و او را مالک کل این امور معرفی می‌نماید.

## معانی و سبکهای تقلیدی و نو در مدح

### ۱. مدح امیران و وزیران

شاعران مدیحه سرای در به تصویر کشیدن سیاست دولت و دفاع از آن و ایجاد محبوبیت از حکومت در میان اقشار مختلف نقش بارزی داشتند. آنها همانند ابزار تبلیغاتی جدید در دنیای امروز در جهت استحکام و تقویت حاکمان عمل می‌کردند لذا حکومتها نیز همواره از ایشان برای جامه ی عمل پوشاندن به سیاستهای خود بهره می‌جستند. (ضیف، بی تا، الشعر و طوابعه الشعبیه علی مرالعصور، ص ۹۳).

در این عصر مدیحه سرایان برای ممدوح صفات احسن و افضل را ذکر می‌کردند که در جامعه ارزش محسوب می‌شد. در واقع خلفای عباسی به تاثیر در نفوس و نقش آن در شکل گیری افکار عمومی و توجیه نمودن آنها آگاه بودند، لذا در جهت تثبیت و استحکام پایه های حکومت خود، در قصرهای خویش را به روی شاعران مدیحه گو باز می‌کردند و اموال و جوایز بسیاری نثارشان می‌نمودند و مدح را در جهت افکار و آرای خود و در خدمت خویش قرار می‌دادند. در واقع هر درباری شاعرانی مخصوص به خود داشت که در مناسبتها و اعیاد مختلف اسلامی و غیر اسلامی، به سرودن مدایح و شادباش ها برای صاحبان حکومت می‌پرداختند. (ضیف، بی تا، عصر الدول و الامارت، ص ۵۷۵).

وزرای بویهیان همچون ابن عمید وصاحب بن عباد و وزرای سلجوقیان همچون نظام الملک همواره مد نظر شاعران ایرانی خطه اصفهان بوده و مورد ستایش و تمجید ایشان واقع می‌شدند.

استاد رئیس ابو نصر متولد اصفهان و متوفای سال ۵۸۱ هجری شاعری گرانقدر و ادیبی با استعداد بود که از وی ابیاتی چند در مدح نظام الملک به جای مانده است:

یا نظامَ الملک یا ذاطلعہ  
 من جبین الشمسِ ابھی مُشرقہ  
 الموالی کلہم فی نعمہ  
 ماتنی منک علیہم مُعدقہ  
 (باخرزی، ۱۹۹۳م، ۱/۴۳۰)

ای نظام الملک ای انسانی که سیمایت نورانی تر و زیباتر از خورشید تابناک است اطرافیان و دوستان همه در رفاه و آسایشند و هرگز بخشش و عطایی از جانب تو از ایشان دریغ نشده است.

همچنین ابو عبدالله حسین نطنزی که به جهت فصاحت و فضلش در بیان ادبیات منظوم و منثور عربی و فارسی به «ذوالبیانین» معروف گردید و در سال ۴۹۰ هـ در اصفهان بدرود حیات گفت (لافی الغیری، ۱۹۹۰ م، ص ۴۶۴) نیز در قصیده خویش به جمع میان مدح اصفهان و فخر الملک پسر نظام الملک پرداخته است:

حوت اصفهان خصالا عجابا  
 هواً منیراً و ماءً نمیراً  
 بها کل ما تَشْتَهيه استجابا  
 وخیرا کثیراً و دُورا رحابا  
 غدا فخر الملک لهم سیدا  
 ولولاه صارت و صاروانها  
 (ما فروخی اصفهانی، بی تا، ص ۱۱۵)

شهر اصفهان ویژگیهای عجیب و غریبی دارد و در آنجا به هر چه تمایل داشته باشی می رسی. هوایی پاک، آبی خالص و شیرین، خیر بسیار و خانه های وسیع و بزرگ. فخر الملک رهبر و فرمانروای آنجاست و چنانچه او نبود این شهر و اهالی آن چپاول و غارت می شدند.

مدایح فقط برای ستایش و حمد ممدوح به کار برده نمی شد بلکه در آنها به کارها و رفتار امیران و وزیران نیز اشاره می گشت و دست آورد حکومتی آنها ثبت و ضبط می گردید؛ به همین دلیل این سروده ها از ارزش تاریخی بالایی برخوردار می باشند.

حسن بن سلمان نهروانی اصفهانی (م ۵۲۵ هـ) که از ادبای شافعی مذهب و از مدرسان نمونه ی مدرسه ی نظامیه بغداد بود در مدح وزیر شهید کمال سمیرمی، کارهای نیک و پیر ثمر او را در زمان وزارتش که با لطافت اخلاقی او مزین شده موجب مجد و شکوه وی در میان مردم معرفی می کند و منشا عزتش را صفات ذاتی او نه خدم و حشم می داند، وزیری که با عقل و درایت، قلمش را همچون شمشیری بران در صحنه نبرد به کار می گیرد و هر نابسامانی و اختلال را در حکومت، با عزم و اراده ی آهنین خود سامان می بخشد و اختلاف و تفرقه میان ملتها را به سوی اتحاد و همبستگی جهت می دهد:

ما زال مجدک اعمال و لا خلعُ  
 وکلُّ ما نلت من عزٍّ فمنشأه  
 بل زانها هذه الاخلاقُ و الشیمُ  
 صفاتُ ذاتک لاخیلٌ ولا خدمُ  
 یا من له قلمٌ کالسيفِ فی یده  
 و کم یدسیفُها یوم الوغی قلم



و شاه بیت این قصیده نیز بنا بر قول عمادالدین اصفهانی بیت زیر می باشد:

كُلُّ اختلال اذا ماشئت مُنجبرٌ      و كلُّ شعب اذا ماشئت مُلتئمٌ

(عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹م، ۲۰۲/۱)

## ۲. مدح استادان و عالمان

این دوره زمانی از حیث تکامل علوم و ظهور علمای بزرگ، مهمترین دوره ی اسلامی محسوب می شود. در قرن چهارم، بزرگترین دانشمندان دوره ی اسلامی در هر یک از گرایشهای علوم ظهور یافتند. پادشاهان ایرانی این عهد غالباً مردمی دانشمند و دانش دوست بودند و بیشتر وزرای آنها نیز عاشق علم و ادب و از مشاهیر علمی و ادبی عصر خویش به شمار می آمدند، لذا مدح شاگردان و مریدان و شیفتگان علم و ادب در مورد اساتید، فقها و دانشمندان یکی دیگر از نمونه های بارز اشعار مدحی در این دوران می باشد.

ابوالفتح بن مدیر اصفهانی شاعر قرن ششم هجری در مدح استاد عالم ابوالقاسم بن جریش ضبی او را انسانی شریف و بزرگوار معرفی می کند فردی که هم طراز افراد فاضل و ادیب روزگار همچون صاحب بن عباد، ابن عمید و صابی می باشد:

لا حطک ابن الجریش عن شرفٍ      جَرِحُ غِیبٍ و قدحُ مُغْتَابِ  
لأنک الشمسُ لا یُدُّ نَسْهًا      تمویبه غاوٍ و نقصُ عِیَابِ  
تعدُّ فی جملة الأفاضل کالصا      حبٍ و ابن العمید و الصابی

(باخرزی، ۱۹۹۳ م، ۴۲۸/۱)

ای پسر جریش، زخم زبان هر کودنی و نکوهش هر غیبت کننده ای از شرافت و ارزشت نکاهد. زیرا تو خورشیدی هستی که با پوششی فریبکارانه و عیب جوئی شخصی خرده گیر، ناپاک و آلوده نمی گردی. و تو نیز همچون صاحب بن عباد و ابن عمید و صابی از جمله بزرگان صاحب فضل روزگار حساب می شوی.

## ۳. مدح در مراسم و اعیاد مختلف

در مراسم و اعیاد مختلف مثل عید نوروز یا جشن مهرگان و جشن سده، شاعران بنا بر آداب و رسوم رایج در آن عصر به دربار خلفا و امیران می شتافتند تا مدیحه ها و تبریک نامه های خویش را برای ایشان بخوانند. مجموعه ای با عنوان «النوروزیات» و «المهرجانیات» در ادبیات عربی شناخته شده که این آثار عربی به مناسبت برگزاری جشنهای نوروز و مهرگان فراهم آمده است. در این مدیحه ها، شاعر عید را به ممدوح خویش تبریک گفته و چکامه های خود را به او هدیه می کند.

عالم ارزشمند و فاضل گرانقدر ابن هیثم در مدح عزیز الدین اصفهانی به مناسبت حلول عید نوروز قصیده ای غراء سرود و آن را با هدایایی گرانبها به وزیر وقت تقدیم نمود، و به سبب آن از طرف وزیر عطایای بسیاری دریافت نمود و جایگاهی برجسته در دربار وی به او اختصاص یافت:

لک العزه القعساءُ و السؤدد القُدُّ  
ولا فخرَ الاّ یوم تجلس للوری  
و مجدک دام مائِماثله مجدُّ  
واکبرهم قدراً غلامُک و العبدُ  
و نیروزک المیمونُ وافی فکن له  
جمالاً الیه النورُ یورثه یحدو

(عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹ م، ۱/۲۳۰)

عزت و سیادت پایدار از آن توست و شکوه و سرافرازیت همیشگی و جاودان است و دیگری را در این امر توان رقابت با تو نیست. و امروز دلیلی برای افتخار کردن وجود ندارد مگر آن هنگام که تو برای رفع مشکلات دیگران در مجلس آنها می نشینی و بیش از بقیه افراد برای برده و غلامت ارزش قائل می شوی. نوروز مبارک از راه رسید پس تو مایه زیبایی و شکوه آن باش.

#### ۴. مدح و وصف شهرها و کشورها

به جز مدح و رثای شخصیت های انسانی به نوعی دیگر از شعر در این زمینه در عصر عباسی برخورد می کنیم و آن مدح و رثای شهرها و کشورهاست. در حقیقت این مساله یکی از موضوعات جدیدی است که در این زمان به جهت تغییر و تحولات در تمدن بشری، در اغراض مدح و رثا راه یافت و هجاء نیز در این چهارچوب با مدح و رثا همگام شد. پیشرفت سرزمینها و شهرها در این دوره ی تاریخی باعث شد که در یک زمان، عوامل جذب و دفع را در بر بگیرند لذا برخی از شاعران به مدح شهرها و بعضی دیگر به هجو آن ها روی آوردند. در این سروده ها گویا برای آن شهر یا کشور وجودی در نظر گرفته شده و روابطی مادی و معنوی میان آن و انسان برپا گردیده است که در نتیجه آن، احساسات انسانی در برابر شهر برانگیخته شده و با صداقت و شور و شوق خاصی به مدح یا هجو یا رثای آن می پرداختند.

بدیع الزمان محمد بن احمد دوائی یکی از ادبای شوخ طبع و بذله گوی اصفهان می باشد که اشعار بسیاری در مورد اصفهان به نظم در آورده است. او در این منظومات به مدح و وصف اصفهان و زیبایی و سرسبزی آن و بیان آب و هوای مطبوع آن منطقه پرداخته است:

من یکن ینوی بارضِ  
حبّذا ارض المصلی  
غیر هدی الارض یخطی  
ربعُ اخوانی و رهطی  
و نشاطی حول وادِ  
ریحُه عنبرُ هندِ  
ماؤه لؤلؤ سِمْط  
والحصا کافورُ خرط

وكان الماء شِعْرِي

وكان الروضَ خَطِّي

(عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹ م، ۱/۱۸۴)

بدیع الزمان دوائی در این سروده، اقامت در غیر سرزمین اصفهان را امری اشتباه دانسته و با جامه ی تقدس پوشاندن به این خطه، آن را اقامتگاه برادران و اقوام خویش معرفی می نماید، سرزمینی که آب آن مروارید گرانبها و نسیمش، رایحه عنبر هندی و سنگریزه هایش، کافور مشهور منطقه ی خرط است. او طنین چشمه سار را در اصفهان همچون شعر خویش و باغ و بوستان آنجا را همچون خط زیبای خود می داند. شاعر در منظومه ی دیگر خود به اصفهان شخصیت انسانی بخشیده و با خطاب قرار دادن آن در مدح و تمجیدش چنین می سراید:

انتِ يا اصفهانُ جنه عدنِ  
 لا کوادیک بالمدينه وادِ  
 و یقینی بطیب ارضک دینُ  
 فی مکان و لا کطینک طینُ  
 و کان التراب مسک عجینُ  
 و کان المیاه اری مشورُ

(همان، ۱۸۸/۱)

تو ای اصفهان، بهستی جاودان می باشی که به پاک بودن زمینت ایمان و یقین دارم. در این سرزمین، خطه ای همانند سرزمین تو وجود ندارد و نظیری برای خاکت یافت نشود. گویا آبهای اصفهان، شهدی روان و زلال است و خاک آن با مشک آمیخته گشته است.

## ۵. مبالغه در مدح

در عصر عباسی شاعران بسیاری به مدیحه سرایی که یکی از راههای اصلی امرار معاش آنها بود روی آوردند و ممدوحان و بزرگان نیز برای آنکه مدایح خود را به چشم رقیب بکشند در پرداخت جوایز و اموال به شاعران با یکدیگر رقابت می کردند این امر سبب شد که مبالغه بسیاری در مدایح راه یابد. در واقع شاعران برای رسیدن به موقعیتهای درباری بهتر و دریافت پادشاهای سنگین تر، بیش از پیش از نیرومندترین خیال شاعرانه خویش – مبالغه – در منظومه هایشان استفاده می کردند

ابو محمد عبدالله بن احمد خازن شاعر قرن چهارم در اصفهان، صاحب بن عباد وزیر را امیر جود و بخشش و شخصیتی ما فوق ثریا در سخنرانی و خطابه معرفی می نماید.

شخصیتی که ستاره های جوزاء و شعری جواز عبورشان را از او دریافت می کنند، دلیری که در صحنه ی کارزار به تنهایی توان رویارویی با سی هزار مبارز را دارد:

وزیر و ممّا یعجب المجدانّه  
 وزیرٌ علیّه للسمّاح امیرُ  
 و یخطبُ من فوق الثّریا بفخره  
 فلا تعجبوا انّ الخطیبَ خطیرُ  
 و ما کان للجوزاء لولا جوازُه  
 مجازٌ و للشعری العبور عبورُ  
 وَ صِفْ بأسه اذ ظلّ یصدم وحده  
 ثلاثین الفاً و الجسورُ جسورُ

(ثعالبی نیشابوری، ۱۹۸۳، م، ۳/۳۹۰-۳۹۱)

در این زمان، نسبت دادن صفات قدسی به پادشاهان و حاکمان عباسی امری رایج شده بود، صفاتی که شعرای شیعی مذهب در تمجید رهبران دینی خود به کار می بردند.

ابوالقاسم عبدالواحد بن محمد اصفهانی متولد اصفهان و ساکن ری بود او از جمله شاعرانی بود که توانایی بسیارش در سرودن شعر، دیگران را به شگفتی واداشت. وی مدت مدیدی در خدمت غزنویان و در دربار سلطان محمود غزنوی بود و همواره به جهت رفتار شایسته اش مورد توجه رجال حکومتی واقع می شد او در

سال ۴۲۴ هجری درگذشت و مقبره اش در نیشابورست. (ثعالبی نیشابوری، ۱۹۸۳ م، تتمه یتیمه الدهر، ص ۱۳۲).

این ادیب بلند آوازه قصیده ای در مدح سلطان محمود غزنوی سرود که در این منظومه در کنار معانی تمجید و ستایش از حاکم وقت به حکومت او وجهه ی دینی و اسلامی بخشید و حاکم را با القاب دینی مورد خطاب قرارداد:

غدا الملکُ یرجو آل محمود الرضی      کما یترجی الدینُ آلَ محمد  
اناصرَ دینِ الله حافیظَ خلیقهِ      ظهیر امیرالمومنین اسعَ و اسعدِ  
(همان، ص ۱۳۸)

حکومت خواهان خاندان مورد ستایش محمود غزنوی است همانگونه که دین اسلام به آل پیامبر (ص) امید بسته است. پس ای یاری کننده دین خدا و ای نگهبان خلق خدا، ای یاور امیر مومنان در این مسیر همتی نموده و دیگران را سعادتمند نما.

## ۶. گرایش خطابی

گرایش خطابی از دیگر مشخصات آشکار اشعار این عصر می باشد که در اکثر سروده ها به چشم می خورد. این گرایش اقتضا می کند شعر هنگام سرودنش، دهان را پر و هنگام شنیدنش، گوش را مملو سازد. دلیل اساسی در استمرار گرایش خطابی در شعر عصر عباسی، جهت گیری آن به سوی مدح می باشد در واقع شاعران در مقابل ممدوح در مجلس او در حضور مردم می ایستادند و به بیان سروده های خویش می پرداختند (اسماعیل، ۱۹۷۵ م، ص ۴۳۹).

پس بتدریج پدیده ی سرودن شعر در مقابل مردم امری عادی شد و به جهت کثرت تعداد حاضران و شنوندگان ضروری بود که شاعر قصیده خود را به صورت ایستاده و با صدای بلند در مقابل دیگران بخواند تا آنها به خوبی بشنوند و شعر تاثیر گذار گردد.

صیغه های ندا، تعجب، استفهام و امر و تکرار آنها و همچنین تکرار برخی عبارات در ابیات یک حالت خطابی به وجود می آورند.

نکته فوق در قصیده مدحی رضی خزاعی کاملاً بارز است. ابوالحسن علی بن عبدالله بن طاهر خزاعی اصفهانی سرآمد ادیبان در میان مردم اصفهان بود او در زمان وزارت جمال الدین مدایح بسیاری در توصیف ذکاوت و توانایی او در انجام امور حکومتی سرود و تالیفاتی نیز در خصوص سیرت جمال الدین نگاشت که از آن جمله می توان به کتاب «درج الغرر و درج الدرر» اشاره نمود وی در سال ۵۷۱ هجری فوت نمود. (عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹ م، ۲۹۴/۱).

قد خانی جَفنی و کلُّ مُصاحبِ  
 حاشاک یا بنَ الاکر مینَ خَوونُ  
 اسمعَ یَمینَ الدِّینَ قولَهَ صادقِ  
 فیما یقول و لا یَمینُ امینُ  
 انَّ السیادهَ عُنستَ فی خدرها  
 فاخطبَ فانکَ کفووها المیمونُ  
 (همان، ۲۹۷/۱)

پلک چشم به من خیانت نمود و هر همراهی که از تو – ای زاده ی بزرگواران – اجتناب نماید خیانتکار است. ای یمین الدین، این سخن انسان درست گفتار را بشنو که در این سوگند، دروغی نیست. همانا آقایی و سروری در جایگاهش بی همدم باقی مانده است پس از او خواستگاری نما که تو تنها هم کفو مبارک و لایق آن می باشی.

## ۷. کاربرد واژگان فارسی و اصطلاحات جدید در اشعار

وجود کلمات فارسی در میان ابیات عربی از دیگر موارد قابل ذکر در مدایح این عصر می باشد. پس از آنکه زبان فارسی در زبان عربی تاثیر خود را بر جای نهاد، واژگان فارسی راه خود را برای ورود به فرهنگهای عربی و شعر و نثر ادبیات عربی هموار کردند. بسیاری از این کلمات به مظاهر تمدن ایرانی مربوط می شود و برخی از نویسندگان عرب مانند خفاجی در «شفاء العلیل» و جوالیقی در «المعرب» به بررسی این واژگان پرداخته اند. اکنون ما به ذکر برخی از این واژگان در مدایح عربی سرایان اصفهانی می پردازیم:

در قصیده ی مدحی موید الدین ابو علی محمد بن اسفهسالارین محمد، کلمه " شهنشاه " به فارسی می باشد.

هو الشهنشاهُ محمود الذی جَرَحَ الـ افلاکُ بینَ یدیه الارضَ بالقبل

(همان، ۳۳۰/۱)

او پادشاهی است که آسمانها در مقابلش بر زمین بوسه زدند و فرو افتادند.

کلمه «الجلنار» به معنای گلنار که در مدح صاحب بن عباد به وسیله ابو سعید رستمی ذکر شده است:

وجهٌ به الجلنار مبتسمٌ یفتُرُ و الاقحوانُ مُتَّسِقُ

(ثعالبی نیشابوری، ۱۹۸۳ م، ۳۶۷/۳)

ورود برخی اصطلاحات جدید علمی و فلسفی در اشعار این دوره و گاه برخی پدیده های تازه و نو در این زمان همچون سرگرمی های نرده و شطرنج در منظومات این عصر، امری شایان توجه است.

ابن بدیع اصفهانی در سروده مدحی خود خطاب به، عمید الملک کندی اولین وزیر سلجوقیان (زرکلی، ۱۹۶۹ م، ۱۱۱/۷) میان معانی مدح و تمجید و بازی شطرنج با ذکر برخی از مهره های این سرگرمی یعنی «فرزان» به معنای وزیر همان مهره ی «رخ» رابطه برقرار نموده است:

متی لمع البرقُ اُعتلی صُعداءُ ه تری لمعهُ من نارِ قلبی انتساخه

بقیت لهذا الشاه فرزان دوله

تخر لدیه ساجدین رُخاچه

(باخرزی، ۱۹۹۳ م، ۴۲۸/۱)

هرگاه رعد و برق نمایان گردد نفسهای عمیق ناشی از اندوهش فزونی یابد و تو شاهد درخششی می باشی که نورانیت خود را از آتش قلب من بر گرفته است. در زمان حکومت این پادشاه، تو وزیر او بودی پادشاهی که اطرافیان در برابرش خاضعانه سجده می کنند.

## ۸- افراط در کاربرد آرایه های بدیعی

در این دوره، شاعران عمدا و با اطلاع از فنون صنایع بدیعی، سخنان خود را با این محسنات آرایش می دادند و به صورت افراطی جناس، طباق، توریه و ایهام و ... را در کلام خود به کار می بردند.

در واقع امر رایج تصنع در زندگی هنری و ادبی این عصر از دید نویسندگان و شاعران آن روزگار، افق اعلائی فصاحت و بلاغت به شمار می رفت. از این رو شاعران شروع به سرودن قصایدی کردند که همه ی کلمات آن از حروف نقطه دار یا حروف بی نقطه یا از حروف مهموز یا حروفی که در تلفظ آن، لبها بر روی همه قرار نمی گیرند تشکیل می شد.

گویا شعر به عملی لغوی تبدیل شده بود و شاعران، کار کارگران چاپخانه ها را انجام می دادند زیرا حروف را در کنار هم می چیدند و صندوقهایی از حروف تشکیل می شد؛ اما ابیات شعر صورت تحقق به خود نمی گرفت مگر اینکه مقصود از این شعر اظهار انوعی از تعقید در تعبیر و طریقه ی ادای معانی باشد. باید دانست که شاعران به شدت شیفته این پیچیدگیها بودند.

مثلاً ابن طباطبا متولد سال ۳۲۲ هجری در اصفهان مولف کتابهای «نقد الشعر، فرائد الدرر و المدخل فی معرفه المعنی من الشعر» (صفدی، ۲۰۰۰ م، ۷۹/۲ - ۸۰، امینی نجفی، ۱۳۷۱ هـ، ۳/۳۴۰) در مدح ابوالحسن محمد بن یحیی بن ابی البغل قصیده ای سرود که در آن ۳۹ بیت از به کار بردن حروف راء و کاف خودداری شده است و آغاز آن عبارت است از:

یا سیداً دانت له الساداتُ  
و تواصلت نَعماوه عندی فلی  
و تتابعت فی فعله الحسناتُ  
منه هیاتٌ خلفهن هیاتُ  
نعمٌ ننت عنی الزمان و خطبه  
من بعد ما هیبت له غدواتُ

(امینی نجفی، ۱۳۷۱ هـ، ۳/۳۴۲).

البته یاقوت حموی، علت حذف دو حرف را و کاف را از قصیده مذکور، لکنت زبان ممدوح در این دو حرف بیان کرده است. (یاقوت حموی، ۱۹۸۸ م، ۱۴۵/۱۷).

ابو عبدالله نطنزی اصفهانی نحوی ملقب به ذولسانین یکی از بزرگان ادبیات عربی می باشد که به دو زبان تازی و پارسی شعر می سرود (صفدی، ۲۰۰۰ م، ۳۱۹/۱۲) این شاعر توانای قرن پنجم هجری در قطعه ای که به مدح ابو مطهر معدائی فقیه پرداخته با مهارت کامل صنعت لفظی قلب را در آن به کار برده است:

لسیدنا الامام ابی المطهر  
فضائل اربع کالزهر تهر  
ضیاء فائض، رای عیار  
عطاء ساطع، رهط مطهر  
(همان)

پیشوا و رهبر ما امام ابو مطهر چهار خصلت برجسته دارد که همچون گلی شکوفا می گردد: نورانیتی بسیار، اندیشه ای موزون، بخشش فراوان، قومی پاک نهاد.

## نتیجه گیری

از دورترین ادوار تاریخ تاکنون همواره طبع لطیف و اندیشه ظریف و قدرت خلاق قوم ایرانی همواره با خلق و خوی نرم و روحیه ی حساس، این ملت را از دیگر اقوام متمایز ساخته است، آنها همواره نقش بسیار مهمی در رشد و توسعه ی علم و ادب از زمانهای قدیم تاکنون ایفا نموده اند. چنین نقشی در توسعه زبان و ادبیات عربی نیز چشمگیر بوده است. اصفهان نامی آشنا در تاریخ و ادبیات عربی است زیرا بزرگان و نام آوران بسیاری که از آنان کتابها و آثار پر بهاء و ارزشمند باقی مانده منسوب به این شهر می باشند.

در میان شهرهای این سرزمین یگانه، اصفهان بزرگ به شهادت کتب ارزشمند علمی و ادبی که زینت بخش موزه ها و کتابخانه های معروف دنیاست با عرضه توابع علمی و شعرای برجسته، جایگاه ویژه و ممتازی را به خود اختصاص داده است.

تا آنجا که از تاریخ دانسته می شود ادبیات عربی در اصفهان از قرن چهارم هجری شکل می گیرد و در سده های پنجم و ششم هجری به اوج خود می رسد به طوریکه در سده ی چهارم هجری، اصفهان بغداد ثانی لقب یافته بود.

در عصر عباسی، مدیحه سرایی به نحو چشمگیری افزایش یافت گویا حرفه اصلی شاعران در این عصر سرودن مدحیات بود. یکی از نکات قابل توجه در مدایح، مطلع قصاید مدحی است. شاعران اصفهانی عربی سرای در این زمان گاه قصاید خود را با مقدمه هایی شروع می کردند که شاعران پیشین، آنها را در سروده هایشان به کار می بردند مقدمه هایی چون توصیف اطلال و دمن، تغزل، وصف کجاوه نشینان، وصف خیال و ... البته در مقابل، شاعرانی نیز بودند که تناسب با عصر خود و بر اثر تماس با تمدنهای مختلف و آرمانهای متفاوت به نو آوری در مطلع قصاید خود روی می آوردند.



شاعران اصفهانی به مدح امیران و وزیران حکومتی به تقلید از پیشینیان خود می پرداختند با این تفاوت که ایشان در اکثر مواقع به بیان سیرت و رفتاری از حاکمان اشاره می کردند که در اصل باید چنین باشد و در واقع به آنچه که در حقیقت می دیدند اهتمامی نداشتند. مدح مریدان و شیفتگان علم و ادب، مدح فقها و اندیشمندان یکی دیگر از نمونه های بارز اشعار مدحی در این دوران می باشد. سرودن مدایح و تبریک نامه ها در مراسم و اعیاد مختلف همچون عید نوروز، جشن مهرگان، و جشن سده و مدح شهرها و کشورها و کاربرد واژگان فارسی و اصطلاحات جدید علمی و فلسفی از دیگر نکات جدید و نو در سروده های این عصر می باشد.

## منابع

۱. اسماعیل، عزالدین، *فی الادب العباسی، الرویه والفن، دارالنهضة العربیه للطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۷۵م*.
۲. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.*
۳. باخرزی، علی بن حسن بی علی ابی طیب، *دمیه القصر و عصره اهل العصر، تحقیق محمد نجی، دارالجلیل، بیروت، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م*.
۴. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، شرح و تحقیق: مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳م.*
۵. دودپا، ع.م، *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ترجمه سیروس شمیسا، صدای معاصر، تهران، ۱۳۸۲ش.*
۶. زراقت، عبدالمجید، *دراسات فی الشعر و اعلامه فی العصر العباسی، دار ابن بادیس، بیروت، ۲۰۰۰ م*.
۷. زرکلی، خیر الدین، *الاعلام، بیروت، ۱۹۶۹ م*.
۸. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات، تحقیق احمد ارناووط، تزکی مصطفی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ / ۲۰۰۰ م*.
۹. ضیف، شوقی، *الشعر و طوابعه الشعبیه علی مر العصور، دارالمعارف، مصر، بی تا.*
۱۰. \_\_\_\_\_، *عصر الدول والامارات، الجزیره العربیه، العراق - ایران، قاهره، دارالمعارف، قاهره، بی تا*.
۱۱. \_\_\_\_\_، *العصر العباسی الثانی، قاهره، دارالمعارف، قاهره، بی تا*.
۱۲. عماد الدین اصفهانی، محمد بن محمد، *خریده القصر و جریده العصر، تقدیم و تحقیق عدنان محمد آل طعمه، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۹ م.*
۱۳. لافی غیری، صبری احمد، *الحركه الفکریه العربیه فی اصفهان فی القرون السنه الاولی من تاریخ الاسلام، الجمهوریه العراقیه، وزاره الاوقاف و الشؤون الدینیة، سلسله احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م.*
۱۴. ما فروخی اصفهانی، مفضل بن سعد بن حسین، *محاسن اصفهان، تصدی لتصحیحه و طبعه و نشره جلال الدین حسینی طهرانی، مطبعه مجلس، بی تا.*
۱۵. مدنی، علی خان، *انوار الربیع، به کوشش شاکر هادی شکر، کربلا، ۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸ م.*
۱۶. نیکلسون، رینولد، *تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیوان دخت کیوانی، تهران، انتشارات ویستار، تهران، ۱۳۸۰ش.*
۱۷. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله، *معجم الادباء، لبنان، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸ م.*